



## Analyzing the poem of Banu Ghashebnam based on Maureen Murdoch's theory of the female hero's journey

fatemeh hazrati soghanloo<sup>1\*</sup>, mohammad hasan hasanzadeh niri<sup>2</sup>

<sup>1</sup>Graduated with a master& degree in Persian language and literature, Criticism and Theory, Allameh Tabatabai University, Tehran

<sup>2</sup>Associate Professor Persian language and literature, literature and foreign languages, Allameh Tabatabai, Tehran, Iran

### Article Info

### ABSTRACT

**Article type:**  
Research Article

**Received:**  
05/06/2024  
**Accepted:**  
05/08/2024

Banugshesep name is an epic poem describing the bravery of Banugshesep, Rostam's daughter. This narrative is the first epic poem whose hero is a woman, and for this reason, it is different from the previous epic poems. The origin of Maureen Murdoch's theory goes back to Joseph Campbell's hero's journey theory, but it differs from Campbell's hero's journey model in terms of the number of stages and its feminine nature, and the adaptation of this model in eastern stories is always accompanied by differences, and one cannot expect the trend of female heroes in literary works. The west is going through, it should be the same as what the eastern woman has gone through. By reading Banogshesepnameh's poem based on Maureen Murdoch's theory of female hero's journey, we found that this work has a suitable capacity to adapt to the model of female hero's journey and can be a suitable platform for many psychological researches. The pattern drawn for the oriental woman is a circular pattern with three stages: a housewife, a searching woman, and a heroic woman. The aim of the present research is to examine the components in the system of Banogshesepnameh from the perspective of Murdoch's female hero's journey theory, as well as to examine the contrasts between the western female hero's journey and the eastern female hero's journey, which using the descriptive-analytical method, the female hero's journey theory and action The hero examines the story.

Keywords: Banugshesep, Joseph Campbell, The Hero's Journey, Maureen Murdoch, The Female Hero's Journey, The Oriental Lady's Hero.

**Cite this article:** hazrati soghanloo, Fatemeh. hasanzadeh niri., mohammad hasan. (2023). Analyzing the poem of Banu Ghashebnam based on Maureen Murdoch's theory of the female hero's journey, *Interdisciplinary research in Persian Language and literature*, Vol. 2, New Series, No.2, Autumn and Winter2023: page: 169-195.

DOI: 10.30479/IRPLI.2024.20468.1140

© The Author(s).



**Publisher:** Imam Khomeini International University

**\*Corresponding Author:** fatemeh hazrati soghanloo

**Address:** Graduated with a master& degree in Persian language and literature, Criticism and Theory, Allameh Tabatabai University, Tehran

**E-mail:** helmahaz@gmail.com



## تحلیل منظومه بانوگشسپ‌نامه بر مبنای نظریه سفر قهرمان مؤنث مورین مورداک

فاطمه حضرتی سوغانلو<sup>۱\*</sup>، محمد حسن حسن زاده نیری<sup>۲</sup>

۱. فارغ التحصیل کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی گرایش نقد و نظریه دانشگاه علامه طباطبایی تهران

۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، ادبیات و زبان‌های خارجه، علامه طباطبایی، تهران، ایران

### اطلاعات

#### مقاله

#### چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

دریافت:

۱۴۰۳/۰۳/۱۶

پذیرش:

۱۴۰۳/۰۴/۲۵

بانوگشسپ‌نامه منظومه‌ای حماسی در شرح دلاوری‌های بانوگشسپ، دختر رستم است. این روایت نخستین منظومه حماسی است که قهرمان آن زن است و از این جهت با آثار حماسی منظوم پیش از خود متفاوت است. خاستگاه نظریه مورین مورداک به نظریه سفر قهرمان جوزف کمپبل بازمی‌گردد اما در تعداد مراحل و ماهیت زنانه خود با الگوی سفر قهرمان کمپبل تفاوت دارد، همچنین انطباق این الگو در داستان‌های شرقی همواره با تفاوت‌هایی همراه است و نمی‌توان انتظار داشت روندی که قهرمان مؤنث در آثار ادبی غرب طی می‌کند، با آنچه زن شرقی طی کرده است، یکی باشد. با خوانش منظومه بانوگشسپ‌نامه بر مبنای نظریه سفر قهرمان مؤنث مورین مورداک، دریافتیم این اثر ظرفیت مناسبی برای انطباق با الگوی سفر قهرمان مؤنث دارد و می‌تواند بستر مناسبی برای پژوهش‌های متعدد روان‌شناختی باشد. الگویی که برای زن شرقی ترسیم شده، الگویی دایره‌وار و دارای سه مرحله زن خانه‌دار، زن جست‌وجوگر و زن قهرمان است. هدف از پژوهش حاضر بررسی مؤلفه‌های موجود در منظومه بانوگشسپ‌نامه از منظر نظریه سفر قهرمان مؤنث مورداک، همچنین بررسی تفاوت‌های سفر قهرمان مؤنث غربی با سفر قهرمان بانوی شرقی است که با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، نظریه سفر قهرمان مؤنث و کنش قهرمان به بررسی داستان می‌پردازد.

**کلمات کلیدی:** بانوگشسپ‌نامه، جوزف کمپبل، سفر قهرمان، مورین مورداک، سفر قهرمان مؤنث،

قهرمان بانوی شرقی.

استناد: حضرتی سوغانلو، فاطمه؛ حسن زاده نیری، محمد حسن. (۱۴۰۲). تحلیل منظومه بانوگشسپ‌نامه بر مبنای نظریه سفر قهرمان مؤنث مورین مورداک، دوفصلنامه پژوهش‌های میان‌رشته‌ای زبان و ادبیات فارسی، سال دوم، دوره جدید، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۲: ۱۶۹-۱۹۵.

DOI : 10.30479/IRPLI.2024.20468.1140



حق مؤلف © نویسندگان.

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

## مقدمه

منظومه بانوگشسپ‌نامه روایتی است حماسی در وصف دلاوری‌های بانوگشسپ، دختر رستم؛ شخصیت کلیدی این منظومه بانوگشسپ است و تمام روایت حول محور جنگاوری‌های او می‌چرخد. این روایت از چهار بخش اصلی تشکیل شده است:

۱. به شکار رفتن بانوگشسپ و فرارمز و کشتن مهتر جنیان و نبرد ناآگاهانه با رستم؛

۲. داستان عشق‌ورزی شیده، پسر افراسیاب به بانوگشسپ؛

۳. خواستگاری سه پادشاه از بانوگشسپ؛

۴. روایت ازدواج گیو با بانوگشسپ (آیدنلو، ۱۳۸۴: ۱۳)

اما در نهایت تمام این منظومه تقریباً هزاربیتی توصیف نبردهای بانو است. از بن‌مایه‌های اصلی روایت بانوگشسپ می‌توان عشق در یک نگاه، زورآزمایی، بزم، شکار، جنگ‌آوری، و... را مطرح کرد. احتمالاً این بن‌مایه‌ها به فرهنگ کهن ایرانی بازمی‌گردد. محتوای عاشقانه، اندیشه‌های دینی و مذهبی، نفوذ مردسالاری، اخلاق‌مداری و... از دیگر مضامین اصلی این منظومه به‌شمار می‌روند. وجه تمایز این اثر با سایر آثار حماسی در این است که قهرمان در روایات قبلی از میان مردان انتخاب می‌شد و حماسه بستری برای بیان دلاوری‌های مردان بوده است؛ بررسی این منظومه سبب می‌شود تا دریابیم چه نیازهای روانی و زیستی برای بانوان آن دوره مطرح بوده؛ نیازهایی که در قالب پهلوان‌بانویی نمود یافته است. همچنین با بررسی دقیق‌تر درمی‌یابیم، احتمالاً زیست بانو در جامعه‌ای مردسالار بوده است، جامعه‌ای که احتمالاً زنان از حقوق کمتری نسبت به مردان برخوردار بودند؛ بنابراین این اثر از جنبه‌های متفاوت جامعه‌شناختی، روان‌شناختی، ادبی، تاریخی، فرهنگی و... ظرفیت بالایی دارد. بسیاری از آثار ادبی که شخصیت اصلی آن زن است، قابلیت خوانش با نظریه سفر قهرمان مؤنث مورین مورداک را دارا هستند. منظور از سفر چالش‌هایی است که زن می‌تواند در طول مسیر قهرمان شدن خود داشته باشد. نظریه سفر قهرمان مؤنث مورداک به بررسی چالش‌هایی که زنان در طول سفر قهرمانانه خود دارند، می‌پردازد. خوانش منظومه بانوگشسپ‌نامه از منظر این نظریه، نشان می‌دهد، الگوی مورداک در آثار کلاسیک شرقی همواره با تفاوت‌هایی همراه است و می‌توان الگویی جدا برای آثار شرقی ترسیم کرد و نمونه‌های متفاوتی را مطرح نمود.

## مبانی نظری

### نظریه سفر قهرمان مؤنث مورین مورداک

خاستگاه نظریه مورین مورداک نظریه جوزف کمپبل است که او هم متأثر از آرای یونگ و فروید است، بنابراین لازم است ابتدا به شرح خاستگاه نظریه قهرمان مؤنث مورین مورداک بپردازیم و مطالبی در مورد زیگموند فروید، کارل گوستاو یونگ و جوزف کمپبل و نظریه سفر قهرمان او مطرح کنیم.

در زمانی که انسان می‌پنداشت نسبت به ضمیر خود، آگاهی کامل دارد، فروید مسئله ضمیر ناخودآگاه را مطرح کرد (مخبر، ۱۳۹۹: ۵۹-۵۸). براساس این نظریه انسان تنها به بخشی از ابعاد روانی و اخلاقی خود آگاه است و از عمده خصلت‌های روانی و اخلاقی خود آگاهی ندارد.

جوزف کمپبل، اسطوره‌شناس آمریکایی، با در نظر گرفتن نظریه فروید و یونگ، نظریه تک‌اسطوره را مطرح کرد. در این نظریه ما دو جهان با ابعاد متفاوت داریم که یکی جهان عادی و معمولی و دیگری جهانی ماورایی است. قهرمان طی سفر قهرمانی خود از جهانی معمولی به جهانی ماورایی سیر می‌کند و در نهایت به موقعیت نخست خود بازمی‌گردد.

این سفر دارای سه مرحله عمده است: مرحله اول **عزیمت** است. عزیمت گذر از نخستین آستانه است. قهرمان ابتدا به انجام یک سفر دعوت می‌شود ولی به دلایلی آغاز سفر را رد می‌کند و پس از ارشاد و راهنمایی مربی، وارد سفر می‌شود و در طول سفر از امدادهای غیبی بهره‌مند می‌شود.

مرحله دوم **تشرف** است. در مرحله قبل قهرمان در جهانی عادی به سر می‌برد؛ در این مرحله وارد جهانی ماورایی می‌شود و در جاده امتحانات قرار می‌گیرد. مرحله آخر **بازگشت** نام دارد. در این مرحله قهرمان پس از قرار گرفتن در جاده امتحانات دشوار و کسب موفقیت، سربلند و پیروز، مجوز بازگشت به جهان عادی را می‌یابد.

مورین مورداک متأثر از آرای نظریه‌پردازان فوق، پس از سال‌ها مطالعه در محضر کمپبل، متوجه شد که کمپبل فقط به ارائه الگوی قهرمان مردانه پرداخته و به ابعاد پیچیده روان زن توجهی نداشته است؛ بنابراین به ارائه الگوی سفر قهرمان زن پرداخت که در کتاب **ژرفای زن بودن** به تفصیل در باب مراحل آن صحبت کرده است. مورداک متأثر از مراحل هفده‌گانه کمپبل (که ذیل الگوی سه‌گانه قرار می‌گیرد) برای سفر قهرمانی زن ده مرحله را در نظر می‌گیرد.

مرحله اول؛ جدایی از زنانگی: سفر قهرمانی همواره با جدا شدن و طرد شدن آغاز می‌شود. مرحله دوم؛ هم‌ذات‌پنداری با مردانگی: با توجه به فرهنگ مردسالاری، دختران درصدد تأیید الگوی مردانه خود هستند.

مرحله سوم؛ جاده امتحانات: برخورد و مواجهه با غول‌های مشکلات.

مرحله چهارم؛ آرزوی موهوم موفقیت: ناظر بر زمانی است که قهرمان خیال می‌کند در مبارزه به پیروزی رسیده است.

مرحله پنجم؛ زن قوی می‌تواند نه بگوید: قهرمان باید با توانایی نه گفتن، ندای مستبد درون خود را خاموش کند.

مرحله ششم؛ تشریف و برخورد با الهه: نوعی بازگشت و رجوع معنوی در این مرحله رخ خواهد داد. مرحله هفتم؛ میل شدید برای پیوند دوباره با زنانگی: میل شدید قهرمان برای پیوند با هویت زنانه خود. مرحله هشتم؛ بهبود شکاف بین مادر - دختر: این مرحله با وساطت شخصی میانجی به بهبود شکاف میان قهرمان زن و الهه مادر می‌انجامد.

مرحله نهم؛ یافتن مرد مهربان درون: در این مرحله کارکرد محبوب قهرمان، تشویق زن به بازیابی عواطف و احساسات زنانه از دست‌رفته است.

مرحله دهم؛ فراسوی دوگانگی: رسیدن به نوعی وحدت درونی در تقویت و رشد ابعاد زنانه و مردانه. حال با توجه به مطالب مطرح‌شده و با توجه به نظریه مورین مورداک، که معتقد است قریب به اتفاق زنان در سفر قهرمانانه خود، تمام مراحل مطرح‌شده را طی می‌کنند تا در نهایت به وحدت درونی و رشد ابعاد زنانه و مردانه خود برسند؛ و با بیان این موضوع که در کتاب بانوگشسپ‌نامه، بانوگشسپ به عنوان قهرمان و شخصیت زن، اغلب به همراه چالش‌های سفر قهرمانانه خود در منظومه ظهور می‌کند؛ در صدیم تا کتاب بانوگشسپ‌نامه را که یکی از منظومه‌های حماسی ایران باستان است و روایتگر ارزش‌های حاکم در زمان سرایش منظومه نیز هست با توجه به نظریه سفر قهرمان مؤنث مورین مورداک بررسی و وجه اشتراک و افتراق قهرمان این منظومه را با الگوی پیشنهادی مورداک بیان کنیم و به ذکر دلایل حذف و جابه‌جایی الگوی عنوان‌شده مورین مورداک پردازیم.

## گزاره‌های پژوهش

### پرسش اصلی

- در خوانش منظومه حماسی بانوگشسپ‌نامه از منظر نظریه سفر قهرمان مؤنث مورین مورداک چه مؤلفه‌هایی قابل بازیابی است؟

### پرسش‌های فرعی

- وجوه اشتراک و افتراق موارد مطرح‌شده در سفر قهرمان مؤنث با الگوی جوزف کمپبل چیست؟
- کدام مرحله از مراحل سفر قهرمان مؤنث در منظومه بانوگشسپ‌نامه کارکرد بیشتری دارد؟
- تا چه میزان ترتیب مراحل الگوی سفر قهرمان مؤنث در کتاب بانوگشسپ‌نامه رعایت شده است؟

## فرضیه‌های تحقیق

### فرضیه اصلی

- در بانوگشسپ‌نامه مؤلفه‌هایی وجود دارد که بسیار نزدیک به الگوی سفر قهرمان مؤنث مورداد است. همچنین می‌توان تفاوت‌هایی را برای قهرمان بانوی شرقی عنوان و الگویی متفاوت ترسیم کرد.

### فرضیه‌های فرعی

- برای تحلیل منظومه بانوگشسپ‌نامه، الگوی سفر قهرمان مؤنث با دو مؤلفه جدایی از زنانگی و هم‌ذات‌پنداری با مردانگی، قابلیت انطباق و تناسب بیشتری دارد.  
- مراحل عنوان‌شده در سفر قهرمان جوزف کمپبل در تعداد مراحل و ماهیت مردانه آن با نظریه قهرمان مؤنث مورین مورداد تفاوت‌هایی دارد و دقیقاً شبیه به هم نیستند.  
- با توجه به این‌که الگوی سفر قهرمانی مؤنث، الگویی دایره‌وار است، قهرمان می‌تواند هم‌زمان در چندین مرحله از این چرخه باشد.

### روش تحقیق

این جستار گزارشی از یک پژوهش نظری است که با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی می‌کوشد براساس نظریه سفر قهرمان مؤنث مورین مورداد منظومه بانوگشسپ‌نامه و کنش قهرمان داستان را بررسی و تحلیل کند.

اسمعلی‌پور، مریم. (۱۳۹۷). *سفر قهرمان مؤنث در رمان عادت می‌کنیم زویا پیرزاد*. این مقاله رمان عادت می‌کنیم زویا پیرزاد را براساس مراحل مختلف الگوی مورین مورداد بررسی کرده است و نشان می‌دهد این الگو برای خوانش رمان‌هایی مناسب است که کهن‌الگوی آتنا، غالب بر رفتار، کنش و شخصیت زن قهرمان آن باشد.

بیضایی، بهرام. *مطالعه تطبیقی سه فیلم‌نامه سگ‌کشی، اشغال و حقایق درباره لیلیا دختر ادريس*. این مقاله براساس مبانی نظری «الگوی قهرمان مؤنث» مورین مورداد به بررسی فیلم‌نامه‌های فوق، پرداخته است. پیگیری‌ها نشان می‌دهد در این زمینه پژوهشی شبیه پژوهش حاضر وجود ندارد. با این وجود، چند پژوهش مرتبط با پژوهش حاضر، ذکر می‌شود.

### پایان‌نامه‌ها

- نادری باب‌اناری، زهرا. (۱۳۸۳). *بررسی تطبیقی عناصر حماسه در بهمن‌نامه و بانوگشسپ‌نامه*. دانشگاه پیام‌نور استان فارس، مرکز پیام‌نور شیراز، استاد راهنما: سید مهدی خیراندیش. این پایان‌نامه به خوانش تطبیقی دو اثر حماسی، بهمن‌نامه و بانوگشسپ‌نامه براساس کیفیت بازتاب مؤلفه‌ها و عناصر حماسه در این دو اثر پرداخته است.

- بذرافشان، معصومه. (۱۳۹۷). بررسی الگوی فردیت قهرمان زن در افسانه‌های پریان ایرانی. دانشگاه پیام‌نور. استاد راهنما: سید مهدی خیراندیش. این پایان‌نامه ضمن بررسی الگوی قصه‌های پریان، به انطباق مراحل الگوی سفر قهرمان زن و بررسی مؤلفه‌های تکرارشونده در آن می‌پردازد.

### کتاب

- کراچی، روح‌انگیز، (۱۴۰۰). بانوگشسپ‌نامه. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.  
- مورداک، مورین، (۱۳۹۳). ژرفای زن بودن، ترجمه سیمین موحد، تهران: بنیاد فرهنگ زندگی.  
منظومه بانوگشسپ‌نامه دست‌مایه پژوهش‌های بسیاری بوده است. همچنین نظریه سفر قهرمان مؤنث نیز بر روایت‌های متعددی منطبق شده است؛ اما در مورد خوانش منظومه بانوگشسپ‌نامه از منظر نظریه سفر قهرمان مؤنث مورین مورداک کاری صورت نگرفته است و تحقیق حاضر، پژوهشی بدیع است. همچنین این روایت نخستین منظومه حماسی است که قهرمان آن زن است و از این جهت با آثار حماسی منظوم پیش از خود متفاوت است و الگوی سفر قهرمان مؤنث با تفاوت‌هایی در داستان‌های شرقی همراه است که این تفاوت‌ها ذیل الگوی قهرمان بانوی شرقی در داستان مطرح شده است.

### خوانش منظومه بانوگشسپ‌نامه بر مبنای مراحل سفر قهرمان مؤنث مورین مورداک

#### جدایی از زنانگی

#### توصیف زیبایی و جنگاوری بانو

در روایت مکتوب تصویری که از نخستین نبرد بانوگشسپ ترسیم شده این‌طور است که بانوگشسپ و فرامرز، سوار بر اسب، شیری را می‌بینند که گوری را دنبال کرده است. بانو به شیر ضربه‌ای می‌زند، شیر پنهان می‌شود و گور نیز خود را به شکل جوانی زیبارو به بانو می‌نماید. سپس از زبان این جوان درمی‌یابیم که شیر پادشاه جنیان «سرخاب» بوده و او نیز «عین» پادشاه پریان است. او نقشی را که در دست دارد (نقش دختر شاه فرطوس طوش) را به آن‌ها نشان می‌دهد و فرامرز شیفته آن می‌شود.

این تصویر در داستان‌های متعددی تکرار می‌شود. به‌عنوان مثال در کوشک‌نامه زمانی که کوشک به شکار می‌رود، گورخری را می‌بیند به دنبال آن می‌دود تا شکارش کند، سرانجام با تلاش‌های بسیاری گورخر شکار می‌شود. شخصیت کوشک در داستان کوشک‌نامه یک شخصیت سرکش و بدخلقی بوده که در طی سفرهای متعددی رام می‌شود. «گورخر درواقع نماد مرد وحشی است که به‌سختی می‌توان آن را رام کرد، زیرا طبیعتی نافرمان دارد.» (شوالیه، ۱۳۸۲، ج ۴: ۷۶۶)

این مرحله با جست‌وجوی زن قهرمان برای کسب هویت آغاز می‌شود و اختصاص به سن خاصی ندارد؛ بلکه هنگامی رخ می‌دهد که من قدیمی دیگر با آن دوره تناسب نداشته باشد. «هم‌ذات‌پنداری کامل

با ارزش‌های مردانه، نگرش کلی قهرمان زن را به بی‌ارزشی خود و دیگر زنان معطوف می‌کند؛ چنین زنانی با ارزش بودن را در دشواری، مشخص بودن و کمیت‌پذیری تعریف می‌کنند.» (مورداک، ۱۳۹۳: ۱۹) از نظر مورداک مقابله با ارزش‌های سنتی زنانه را باید از مادر شروع کرد. بنابراین سفر قهرمان با جدایی از مادر که عامل اصلی پرورش دختر است، آغاز می‌شود. این چالش درون دختران به این صورت آغاز می‌شود که از طرفی می‌خواهند تحت تسلط مادر نباشند و آزادانه زندگی کنند و از طرفی در پی دریافت عشق و تأیید مادر هستند.

این ویژگی‌ها با تصویری که از بانوگشسپ در روایت ترسیم شده منطبق است. تصویر بانو، زنی مقتدر و سرآمد تمام جنگاوران و مظهر قدرت ترسیم شده است. همچنین در مواجهه با پهلوانان غایت غرور بانو در رجزخوانی‌هایش قابل‌ردیابی است. او نماد معلمی است برای برادرش فرامرز و بانو از شدت قدرتش در اوج قله شکوه می‌درخشد.

این مرحله به نظر شینودا بولن، «در وجود هر زن قهرمانی نهفته است.» (بولن، ۱۳۹۴: ۳۱۱)؛ در واقع هر زنی قابلیت تبدیل شدن به قهرمان را در وجود خود دارد، این قابلیت گاهی به فعلیت می‌رسد گاهی نیز بالقوه در وجود زن باقی می‌ماند. کراچی هدف اصلی گزارنده قصه را تلاش او برای اثبات هویت خود مطرح کرده که در پیکار بانوگشسپ نمود یافته است. این تعریف با تعریف مورداک درباره جدایی از زنانگی مطابقت دارد. می‌توان گفت بخش‌هایی که بانوگشسپ به پیکار با مردان پرداخته است، درصدد جدایی از زنانگی خویش بوده است. ضعف و وابستگی در این مرحله برای بانو معنای تحقیرآمیز پیدا می‌کند. بانوگشسپ در این مرحله پا در سفر اسطوره‌ای خود می‌گذارد و پیوند خود را با دنیای زنانه‌اش می‌گسلد. تصویری که در این حماسه از بانو ترسیم شده، تصویر زنی زیبا و دلیر است که خواستگاران زیادی داشته و همواره درصدد اثبات مهارت جنگاوری و توانایی مردانه خویش بوده است؛ همچنان که معیار انتخاب همسر برای او دلیری و جنگ‌آوری بوده است. روایت بانوگشسپ‌نامه با زبانی استعاری به بیان ویژگی‌های جامعه مردسالاری پرداخته است که احتمالاً در جامعه زمان سرایش داستان حاکم بوده است و در قالب حماسه که زبان اغراق از مختصات آن است روایت شده است؛ بانوگشسپ با جنگیدن از ارزش‌های سنتی زن بودن جدا می‌شود و به زنانگی پشت می‌کند و تمام تلاش خود را صرف پرورش قوای مردانه خود می‌کند، در واقع سفر از اینجا آغاز می‌شود:

دیار عجم تا عراق عرب	شهان را ز بانو به دل بد طرب
شکر پیش گفتار او شور بود	قمر پیش رخسار او کور بود
چو خورشید رخسار آن ماه دید	ز رشکش تب و لرزه آمد پدید
از آن رو چنین گرم گردیده است	که رخسار زیبای او دیده است



که در پیش زلفش بود مشک خام  
که هرگز چو بالاش سروی نخاست  
چو شیرین لب لعل او قند نی  
متاع جهان بود کالای او  
به مردیش مانند پیدا نبود  
نبد کس به میدان مردیش مرد  
نماندی به روی زمین گرد اوی  
پرافگند از هیبت او عقاب  
که ترسنده از تیغ او بد دلش  
همه روز نخجیر کارش بدی

چرا زلف او را کنم مشک نام  
نگویم که بالاش بد سرو راست  
به رخسار او ماه تابنده نیست  
بلائی جهان بود بالای او  
چنان چون به خویش همتا نبود  
سلحشور و شیرافگن اندر نبرد  
اگر کوه بودی هم‌اورد اوی  
نهنگ از نهییش گریزان در آب  
از آن شیر در بیشه بد منزلش  
شب و روز عزم شکارش بدی

(کراچی، ۱۴۰۰: ۸۸)

### هم‌ذات‌پنداری با مردانگی

#### پرورش فرامرز به دست بانو

در جامعه مردمحور، اگر زنان خود را از دریچه چشم مردان ببینند و دائماً خود را با معیارهای فرهنگ مردانه بسنجند، در برابر ویژگی‌های مردانه احساس کمبود و نارضایتی خواهند کرد. در واقع باید پذیرفت زنان اگر دائماً درصدد کسب ویژگی‌های مردانه باشند، درنهایت به طبیعت زنانه خود لطمه وارد می‌کنند و خود را با آنچه ندارند تعریف می‌کنند. «کاهش ارزش زن با بی‌ارزش قلمداد کردن جایگاه مادر آغاز می‌شود.» (مورداک، ۱۳۹۳: ۱۸) همچنین زنی که از سوی مادر خود طرد شده باشد به دنبال کسب تأیید الگوهای مردانه است. البته در الگوی کمپبل راهنما هم می‌تواند مرد باشد، هم زن؛ زن به‌عنوان یک الگوی زنانه مثبت که می‌تواند جایگزین مادر باشد. اما ویلیام ایندیک در نظریه قهرمان مؤنث می‌گوید: «استاد جدید بایستی یک مرد باشد تا او را در دنیای کسب‌وکار مردانه هدایت کند. نقشی که به‌طور کلاسیک توسط کهن‌الگوی پیرمرد دانا ایفا می‌شود.» (ایندیک، ۱۳۹۰: ۶۰) به‌طور کلی راهنما چه مرد باشد و چه زن از نظر موردک نقش مهمی را در شکل‌گیری شخصیت زن ایفا می‌کند.

بیشتر گفته شد در این مرحله قهرمان درصدد کسب تأیید نظام‌های مردسالار است و زن در پی اثبات کارآمدی خویش است و به خلق کردن و آفریدن علاقه وافر دارد. کمپبل می‌گوید: «زن در وهله اول به

پرورش دادن علاقه‌مند است، زن می‌تواند بدنی را، روحی را، تمدنی را و جامعه‌ای را پروراند. اما اگر او هیچ چیزی برای پرورش دادن نیابد، حس کارآمدی خویش را از دست می‌دهد.» (این‌دیک، ۱۳۹۰: ۹)

اغلب زنانی که در جست‌وجوی موفقیت خود در دنیای مردانه هستند، سعی در اثبات خویش به‌عنوان یک انسان مستقل و توانا دارند و همواره مسائل خود را با راهنمایی پدر یا خویشانی از جنس مذکر برای کسب موفقیت در میان می‌گذارند. آن‌ها در طول مسیر مربیانی را انتخاب می‌کنند که یا مرد هستند یا با مردان هم‌ذات‌پنداری می‌کنند. الگوهایی که برای هوش و بلندپروازی آن‌ها ارزش قائل هستند و به آن‌ها حس امنیت و اعتماد به نفس می‌دهند. باید در نظر داشت که تأیید و تشویق پدر و الگوهای مردانه سبب رشد مثبت در زن قهرمان می‌شود؛ اما نبود حمایت پدر ممکن است سبب بروز آسیب‌هایی چون: ناامیدی و یأس و عدم تأیید خود شود.

بانوانی که تأیید و پذیرش پدر را دریافت و خود را باور کرده‌اند، اطمینان دارند که دنیای پیرامونشان نیز آنان را باور خواهد کرد و با طبیعت مردانه خود نیز ارتباط مثبتی برقرار می‌کنند؛ مرد درونی‌شان (آنیموس) شخصیت مثبتی است که از ابعاد عاطفی و زنانه‌شان حمایت می‌کند. بیشتر زنان با حمایت مردان و شبیه مردان شدن در پی قدرت و اقتدار می‌روند، آن‌ها دنیای مردان را متعالی می‌بینند و می‌خواهند به‌وسیله مردان نجات یابند و در نهایت سفر سستی یک قهرمان مرد را آغاز می‌کنند.

در الگوی سفر قهرمان مؤنث مورد‌اک این عنوان در مرحله دوم چرخه سفر قهرمان قرار دارد اما در تحلیل روایت بانوگشسپ‌نامه آغاز روایت ذیل مرحله دوم الگوی مورد‌اک، یعنی هم‌ذات‌پنداری با مردانگی قرار می‌گیرد؛ بنابراین می‌توان گفت این مرحله منطق دایره‌وار الگوی مورد‌اک را متذکر می‌شود؛ منظور از منطق دایره‌وار این است که قهرمان می‌تواند هم‌زمان در چندین مرحله از مراحل سفر قرار گیرد.

هنگامی که رستم فرامرز را به بانو می‌سپارد تا از او مراقبت کند، انتظارات خود را از بانو مطرح می‌کند و این امر بیانگر به رسمیت شناختن توانایی‌های بانو توسط رستم است و در واقع به رسمیت شناخته شدن توانایی‌های بانو، ضمن افزایش توانایی‌هایش سبب افزایش انتظارات از خود نیز می‌شود.

همانطور که پیشتر گفته شد، دومین مرحله از سفر قهرمانی زن، هم‌ذات‌پنداری با پدر است. در این مرحله حضور مردانی در جایگاه حامی و راهنما به چشم می‌خورد. این راهنما قهرمان را با جهان ناشناخته‌ای که در آن قرار گرفته است، آشنا می‌کند. به‌عنوان مثال رستم تا قبل از به رسمیت شناختن توانایی‌های بانوگشسپ در میدان جنگ همواره بانو را از جنگیدن و حضور در جهان ناشناخته مردانه که سبب نادیده انگاشته شدن توانایی‌های زنانه‌اش می‌شود، منع می‌کند. البته الگوی بانوگشسپ در جنگاوری رستم بوده است و به رسمیت شناخته شدن توانایی‌های بانو توسط رستم دلیر، سبب افزایش انتظارات بانو از خود می‌شود. «آن‌ها الگوها و مربیانی را انتخاب می‌کنند که یا مرد هستند یا زنانی هستند که با مردان

هم‌ذات‌پنداری می‌کنند.» (موردادک، ۱۳۹۳: ۹) پرداختن به دلاوری‌های مردان در حماسه‌های کهن، بیانگر جامعه‌ای مردسالار است که جایگاه اجتماعی مردان و برتری آن‌ها نسبت به زنان را نشان می‌دهد. پیشتر گفته شد وجه تمایز این اثر با سایر حماسه‌ها در این است که تنها اثر حماسی است که به شرح دلاوری‌های زنان پرداخته است؛ در این منظومه بانوگشسپ برای به دست آوردن شکوه و استقلال با مردان هم‌ذات‌پنداری می‌کند و درصدد کسب قدرت و تأیید الگوی مردانه خود است. تعریف پدر، بر عملکرد بانو برای برقراری ارتباط با مردان و توانایی کسب موفقیت، تأثیر مثبت می‌گذارد. رستم، پدر بانو، وقتی که پسرش فرامرز به سن رشد می‌رسد، بانوگشسپ را برای تربیت او ترغیب می‌کند. رستم به عملکرد دخترش نسبت به رشد و تربیت فرامرز، اطمینان دارد و این به رسمیت شناختن توانایی بانو از سوی پدر، توانایی و عملکرد بانو را برای رشد و تربیت صحیح فرامرز افزایش می‌دهد.

همچنین ضعف بانو در جنگ با رستم به شدت بر روحیه و عواطف زنانه او تأثیر می‌گذارد. ضعف در جنگاوری که خصلتی مردانه است، روحیه و خصلت‌های زنانه بانو را به شدت تحت الشعاع قرار می‌دهد و هرگز از خود انتظار شکست ندارد و در مسیر اعمال مردانه‌ای چون جنگ، کمال‌گرا است و این امر باعث پیش‌روی سطح توقعات از خود در جنگاوری می‌شود، به طوری که گمان می‌کند دلیری چون رستم را شکست خواهد داد، اما رستم در اینجا در مقام یک راهنما و پیر ظاهر می‌شود؛ البته این الگو در نظریه کمپبل نیز وجود دارد: «آنان که به دعوت پاسخ مثبت داده‌اند در اولین مرحله سفر با موجودی حمایتگر روبه‌رو می‌شوند.» (کمپبل، ۱۳۷۷: ۵) البته رستم در ابتدا در نقش یک ضدقهرمان با کارکرد مثبت ظاهر می‌شود. ضد قهرمان درواقع رستم می‌خواهد ندای مستبد درون بانو را خاموش کند و درنهایت با راهنمایی بانو در مسیر ازدواج و تشکیل خانواده می‌فهمیم که از ابتدا او در نقش راهنما و حمایتگر ظاهر شده، اما استانداردها و مرزهای رستم با نگرش بانو متفاوت است. درواقع رستم از ابتدا به‌عنوان فردی نگران و محتاط که نسبت به توانایی‌های بانو تردید دارد، ظاهر شده است. بنابراین از او می‌خواهد تا کمتر پا در میدان جنگ و عرصه اعمال پهلوانی بگذارد. درواقع رستم در کسوت استاد و راهنما ظاهر می‌شود. در طول مسیر قهرمان، استاد می‌تواند یک آدم واقعی نباشد و به گفته ویتیل «چیزی مثل یک نقشه یا دفتر یا رمز نوشته و حتی استاد درونی باشد؛ یعنی اصول محکمی در زمینه شرافت یا عدالت که راهنمای قهرمان در طول سفر است.» (ایندیگ، ۱۳۹۰: ۱۲)

همان‌طور که پیشتر گفته شد تمام روایت حول محور بانوگشسپ می‌چرخد و در هر چهار قسمت روایت تصاویر متعددی از صحنه‌های نبرد او ترسیم شده است. درواقع می‌توان گفت تمام صحنه‌هایی که بانوگشسپ درصدد جنگیدن است در مرحله جدایی از زنانگی و همذات‌پنداری با مردانگی قرار دارد. حتی در بخش‌هایی که موضوع غنایی می‌شود و صحبت از عشق است باز درنهایت صحنه‌های نبرد بانو

ترسیم می‌شود. ابیات زیر روایت دعوت پیران فرمانده تورانیان از فرامرز و بانو به بزمی است که در آن شیده (پسر افراسیاب) نیز حضور دارد و پس از دیدن بانو عاشق وی می‌شود:

نشسته دو گو زاده با می به بزم	ولیکن زره در بر و ساز رزم
تن هر دو بد در سلیح گران	چنین گفت پیران بدان سروران
که امروز در دشت با جام بزم	نباید به تن جوشن و ساز رزم
شما گر ز می چهره گلگون کنید	ز تن جامه جنگ بیرون کنید
فرامرز گفتش که باشد صواب	برون آمد از میغ چو آفتاب
ز تن نیز بانو زره دور کرد	چو خورشید آن خانه پرنور کرد
شد آن بزم روشن ز دیدار اوی	به جان هرکسی شد خریدار اوی
چو بانو زره کرد بیرون ز تن	فرو مان بیچاره شاه ختن
چو شیده بدان روی او بنگرید	دلش چون کبوتر ز تن بر پرید
قدی دید چون سرو آزاد راست	رخی دید کز رشک او ماه کاست

(کراچی، ۱۴۰۰: ۱۱۷-۱۱۸)

### جاده امتحانات دشوار

#### جنگ رستم با بانو و فرامرز

همان‌گونه که در الگوهای سفر قهرمانی کمپبل و یونگ آمده است؛ یکی از مراحل سفر قهرمانی برخوردار و رویارویی با دیوان است که در افسانه‌ها و قصه‌های کهن نیز آمده است. در این مرحله قهرمان وارد دنیای ناشناخته‌ای می‌شود و از جهان امن خود فاصله می‌گیرد. البته شیوه امتحان قهرمانان امروزی متفاوت است.

«زن قهرمان در طول راه با غول‌هایی روبه‌رو می‌شود که او را فریب می‌دهند به بن‌بست‌ها می‌کشاند، با ناملایمت‌ها مواجه می‌شود که هوش و اراده او را به‌چالش می‌کشند و موانعی می‌بیند که باید از آن‌ها حذر کند، آن‌ها را دور بزند و بر آن‌ها غلبه کند ... غول‌هایی که بر سر راه زن ظاهر خواهند شد تا تحمل، پایداری، عزم، اراده و توانایی او را برای دیدن محدودیت‌ها به محک آزمون بگذرانند.» (مورداک، ۱۳۹۳: ۶۱-۶۳)

ویلیام ایندیک معتقد است: «این مرحله در سفر قهرمان مؤنث، بسیار شبیه به جاده آزمون‌های قهرمان مذکر است. وی بر این باور است که قهرمان مؤنث می‌بایست در این مرحله با آنیموس خود که نمایانگر عزم، خردورزی، شهامت و استقامت موجود در قدرت‌های کهن‌الگوی مردانه است.» (ایندیک، ۱۳۹۰: ۵۷)

خصیصه مشترک قهرمان امروزی با پهلوان‌بانوی داستان کلاسیک این است که هر دو به‌نوعی جنگاور و جسور هستند؛ خواه در مواجهه با غول مشکلات، خواه در نبرد عینی با اژدها و دیگر پهلوانان و نتیجه این رویارویی و قرار گرفتن در مسیر دشوار امتحان، فائق آمدن بر موانع و دشواری‌ها است. کمپبل معتقد است: «سفر همیشه به معنای عبور از حجاب دانسته‌ها به مرزهای ناشناخته است.» (کمپبل، ۱۳۹۴: ۹۱)

همان‌طور که گفته شد در جاده امتحانات قهرمان همواره با غول‌هایی مواجه می‌شود که در واقع او را فریب می‌دهند. روزی که بانوگشسپ به همراه فرامرز به دشت دغو می‌روند، رستم به خانه می‌رود و متوجه می‌شود آن دو در خانه نیستند. رستم از این موضوع عصبانی می‌شود و به پیشنهاد زال لباس مبدلی می‌پوشد و راهی دشت دغو می‌شود و می‌بیند که آن دو سرگرم خوردن و نوشیدن‌اند. نزد آن‌ها می‌تازد و آن‌ها را مجبور به نبرد می‌کند و برای ترساندن آن‌ها می‌گوید: هر دوی شما را نزد پادشاه ترکان می‌برم تا سر از تنتان جدا کند.

رستم درصدد است تا هوش و اراده بانو را به چالش بکشد؛ بنابراین وارد جنگی سخت با بانو می‌شود و بی‌اعتنا به دشنام‌گویی بانوگشسپ، می‌گوید: بگو که هستی و در این دشت چه می‌خواهی؟ می‌خواهم قبل از کشتن نام تو را بدانم. بانوگشسپ پاسخ می‌دهد: هنوز کسی از مادر زاده نشده است که بتواند مرا به بند کشد یا بکشد. رستم از گستاخی او به خشم می‌آید و به‌سوی آن دو می‌تازد. رستم درصدد است تا موانعی برای بانو ایجاد کند، بانوگشسپ باید بتواند از این موانع عبور کند یا حداقل آن‌ها را دور بزند. در این مرحله بانوگشسپ باید بتواند با آنیموس خود که نمایانگر عزم و شهامت موجود در قدرت‌های کهن‌الگوی مردانه است، متحد شود. درنهایت میان رستم و بانو نبردی سخت درمی‌گیرد، اما هیچ یک نمی‌تواند دیگری را شکست دهد و برای فردا قرار جنگ دیگری می‌گذارند.

در این مرحله بانو پس از شناخت رستم بر اصلی‌ترین ضعف‌های زنانه خود (شناختن توانایی‌های خود به‌عنوان یک زن و بی‌تعادلی میان خواسته‌های درون و انتظارات بیرونی) غلبه می‌کند. بانو که سعی داشت ثابت کند در دنیای اتفاقات مردانه همواره به پیروزی دست می‌یابد، وقتی که نتوانست رستم را شکست دهد دریافت که باید ندای مستبد درون خود را ساکت کند و به ایجاد تعادل میان خواسته‌های درونی و توانایی خود پردازد؛ درواقع به‌نوعی موفقیت واقعی در اینجا برای بانو رقم می‌خورد؛ هنگامی که رستم را می‌شناسد و از جنگیدن در مقابل او پشیمان می‌شود علاوه‌بر کسب عزت و اعتمادبه‌نفس در مقابل رستم، میان ابعاد شخصیتی خود نیز نوعی تعادل ایجاد می‌کند. در همین قسمت رستم نیز بر دلیری و مهارت دخترش غبطه می‌خورد و توانایی‌های او را دوباره به رسمیت می‌شناسد و این اتفاق به سیر قهرمان شدن بانو تأثیر مثبتی می‌گذارد.

فرامرز نیز در این نبرد همراه بانو است، همان‌طور که گفته شد رستم تربیت فرامرز را به بانو می‌سپارد و از آن پس هرجایی که بانو حضور دارد فرامرز نیز همراه اوست. مخصوصاً در میدان‌های نبرد، زیرا مسئله‌ای که برای بانو حائز اهمیت است، بیش از هر چیزی دلیری و جنگاوری فرامرز است، او احساس می‌کند فرامرز را باید از این جهت (جنگاوری) بپروراند و تربیت فرامرز در واقع انعکاسی از توانایی بانو به‌شمار می‌رود.

تا این مرحله بانوگشسپ سفر خود را با این پیش‌ادامه داده است که به کمال موفقیت خود رسیده است و برای نیل به موفقیت مطلوب خودش جنگیده و تلاش کرده است و حال باید تمام قوای خود را به‌کار گیرد تا رستم را شکست دهد. البته تا این مرحله که از ضدقهرمان (رستم) شکست نخورده، احساس قدرت می‌کند و توانایی‌هایش را به رسمیت می‌شناسد. این احساس تکامل بانو سبب بروز انتظارات نابه‌جا از خود می‌شود و این ناتوانایی برای کنترل و تطبیق احساس درونی خود با انتظارات بیرونی، آسیب‌هایی را برای او به‌دنبال دارد و همچنان به فکر مقابله با رستم است.

بدین‌گونه تا سایه گسترد هور	به هم هر دو جنگی نمودند زور
بنالید رستم به پروردگار	وزو خواست فیروزی و زینهار
که ای داور ماه و پروین و هور	فزاینده دانش و فر و زور
مرا زور بازو ز یاری توست	جهان روشن از کردگاری توست
چو از توست فیروزی و فر و زور	مکن شرمگین مرا پیش پور
بگفت این و بربودش از روی خاک	بزد بر زمین جوشش کرد چاک
فرویست بازوی او را به بند	فرامرز از آن بند شد دردمند
چو بانو از آن جنگ و پیکار دید	جهان بر جهان‌بین خود تار دید
بنالید از دل به پروردگار	که ای خالق و رازق مور و مار
به پاکی ذات و به یکتائیت	که گیتی ندیدست همتائیت
به قدر و به اعزاز پیغمبران	که هستند در راه دین سروران
که دشمن نسازی به ما شادمان	نیاری شکست اندرین دودمان
بگفت این و سرپنجه زورمند	به یک زور بگسست خم کمند
یکی تیغ در دست پون پیل مست	به ترگ پدر راند شمشیر دست
چو رستم بدید آن چنان دستبرد	دوان دست و ساعد سوی تیغ برد

یافتن نعمت موفقیت

## شکست از رستم

تا این مرحله زنان سفر را با این امید پیموده‌اند که به کمال و موفقیت خود رسیده باشند. آن‌ها برای رسیدن به کمال مطلوب خود همواره جنگیده و تلاش کرده‌اند. حال در این مرحله، احساس قدرت می‌کنند و توانایی‌های خود را به رسمیت می‌شناسند. این احساس تکامل سبب بروز انتظارات نابه‌جا از طرف خانواده و افراد اطراف خود می‌شود. در نهایت نبودِ توانایی برای کنترل و تطبیق احساسات درونی خود با انتظارات بیرون، سبب بروز سرخوردگی شده و آسیب‌های درونی را به دنبال دارد؛ به همین دلیل زنان از آن جهت که باز خورد منفی از دنیای درونی و روحی خود و دیگران می‌گیرند، احساس سقوط و شکست می‌کنند و تصمیم می‌گیرند به خوشبختی و موفقیت تظاهر کنند. آن‌ها احساس می‌کنند هر کاری که انجام می‌دهند کافی نیست و کارهایی که با سختی انجام داده‌اند، در نظرشان بی‌ارزش می‌شود. (مورداد، ۱۳۹۳: ۸۱-۹۳)

یافتن نعمت موفقیت یا موفقیت خیالی زمانی اتفاق می‌افتد که قهرمان بانو خیال می‌کند که در مبارزه به پیروزی کامل دست یافته است، اما در واقع قهرمان دچار توهم موفقیت شده است. مورداد از این مرحله با عنوان «رازگونی دروغین قهرمان» یاد می‌کند. بانوگشسپ در خیال خود میان توانایی و انتظاراتش تعادلی ایجاد کرده است؛ درحالی که او باید بداند که در نهایت مجبور است یکی از این موارد را حذف کند؛ در واقع یا باید بپذیرد که توانایی مقابله با رستم را ندارد یا اینکه انتظارات از خود را تعدیل کند و توقع این که می‌تواند با رستم مقابله کند را از خود نداشته باشد. پس از آن که ناتوانی بانوگشسپ در جنگیدن با رستم بر او ثابت شد، بیش از قبل پدر را در جایگاه حامی و راهنما می‌یابد. بانوگشسپ و فرامرز پس از اولین نبرد با رستم به خانه بازگشتند و رستم وقتی آن دو را دید رویشان را بوسید و جویای احوالاتشان شد؛ تا این مرحله بانوگشسپ سفر خود را با این بینش ادامه داده که به کمال موفقیت خود رسیده است و برای نیل به موفقیت مطلوب خودش جنگیده و تلاش کرده است و حال باید تمام قوای خود را به کار گیرد تا رستم را شکست دهد. البته تا زمانی که از ضدقهرمان (رستم) شکست نخورده، احساس قدرت می‌کند و این احساس تکامل بانو سبب بروز انتظارات نابه‌جا از خود می‌شود و این ناتوانایی برای کنترل و تطبیق احساس درونی خود با انتظارات بیرونی، آسیب‌هایی را برای او به همراه دارد و همچنان به فکر مقابله با رستم است.

در این مرحله همان امدادرسان غیبی (رستم) که قبل از ورود به این حیطه با قهرمان ملاقات کرده بود، اکنون با نصیحت کردن به‌طور نهانی به قهرمان یاری می‌رساند. به گفته کمپیل «قهرمان اولین بار همین‌جا نیروی مهربانی را که در عبور از گذارهای فراشری حامی اوست، ملاقات می‌کند.» (کمپیل، ۱۳۹۴: ۱۰۵-۱۱۵)

تہمتن بدو گفت فردا گذار	بیایم چو شیر اندر آن مرغزار
شما را به گیتی چو من یار بس	ز دشمن خداتان نگہدار بس
دعا کرد بانو بر آن پهلوان	برفتند بیدار و روشن روان
بشد رستم آنگہ بر زال زر	بگفت این‌ہمہ داستان سر بہ سر
ز جنگ و ز کشتی و زور سران	وزان شرط فردا بہ یکدیگران

(کراچی، ۱۴۰۰: ۹۵)

### تنبہ درونی و تقابل با ناامیدی

#### پذیرش شکست

در این مرحله از سفر، قهرمان باید بتواند در برابر آنچه او را تبدیل به انسانی ناامید کرده بایستد و نہ بگوید. در واقع باید از امکان‌های موجود برای رفع احوالات منفی خود استفاده کرده و راه درست را انتخاب کند. قهرمان باید بتواند «نہ» بگوید. «نہ گفتن ہمراہ با حمایت کردن از خود، گوش دادن بہ ندای اصیل درونی و ساکت کردن مذکر مستبد درونی است.» (مورداک، ۱۳۹۳: ۹۵-۱۱۵) عبور از این مرحلہ مستلزم انکار حس موهوم موفقیت و ایجاد تعادل میان توانایی‌ها و انتظارات است. مورداک معتقد است «چنین تحولی در قهرمان مؤنث نباید بہ نجات از بیرون منتهی شود، بلکہ در اصل این تحول می‌بایست از درون و طی مدت‌زمان طولانی توسط خود قهرمان رخ دہد.» (مورداک، ۱۳۹۳: ۷۵-۷۶)

در این مرحلہ بانوگشسپ باید بتواند در برابر آنچه او را تبدیل بہ انسانی متوقع از خود کردہ و در برابر انتظارات نابجایی کہ از خود در برابر دیگران (رستم، زال، فرامرز و...) ایجاد کردہ، همچنین در برابر افکار منفی خود نسبت بہ توانایی‌هایش بایستد؛ از خویشتن خویش حمایت کند و بہ آنچه هست اکتفا کند. عبور از این مرحلہ نیازمند انکار توهم موفقیت است. چراکہ هیچ زمان بانوگشسپ قادر بہ شکست رستم نبودہ و نخواہد بود. او باید بتواند میان توانایی خود و انتظارات از خود تعادل ایجاد کند، در غیر این صورت ہموارہ با چالش‌هایی روبہ‌رو خواہد شد و این تحول فقط و فقط بہ دست خود بانو ایجاد می‌شود.

تا این مرحلہ بانو گشسپ و فرامرز خود را ہم‌نورد رستم نمی‌بینند و از جنگیدن با او خستہ شدند و برای پیروزی و چیرگی بر رستم از خداوند یاری می‌جویند. سرانجام پس از درگیری‌های بسیار بانوگشسپ نقاب رستم را با شمشیر از چہرہ رستم کنار زد و از شرم پدرش شمشیر را در زمین انداخت و از جنگ با پدر سرافکنندہ بود. در این زمان فرامرز بہ رستم می‌گوید:



در این مرحله رستم شرط کامیابی و رستگاری فرزندان‌اش را افتادگی می‌داند. در واقع رستم آن‌ها را دعوت می‌کند تا صدای مستبد درون خود را ساکت کنند و مطیع توانایی‌های خویش باشند و به آنچه هستند شکرگزار باشند و اگر طالب فیض‌اند افتاده باشند زیرا در این صورت است که می‌توانند به کمال مطلوب برسند و انتظارات نابه‌جا از خود را به حداقل برسانند و میان توانایی‌های خود و انتظارات بیرونی نوعی تعادل ایجاد کنند.

بجو شید رستم چو آزرگشسپ	بیامد به پیکار بانوگشسپ
زواره به جنگ فرامرز شیر	درآمد چو شیر و پلنگ دلیر
تهمتن کمر بند بانو گرفت	بدان‌سان که بانو ازو شد شگفت
همان بانو از کین گرفتش کمر	همی زور کردند بر یکدگر
چو آتش برافروخت شد روی او	چو سنبل برآشفته شد موی او
یکی زور کرد آن یل زابلی	به بازوی گردی و چنگ یلی
که شد پای رستم جدا از رکیب	به دل گفت کامد به تنگی نشیب
بشد رستم از دختر خویش شاد	به دل گفت ازین سان که دارد به یاد
سرانجام رستم برافراخت چنگ	گرفتش کمر بند آن ماه تنگ
به سوراخ موشی شدش دست اسپ	فرورفت و افتاد بانو گشسپ

(کراچی، ۱۴۰۰: ۹۷-۹۸)

### هبوط الاله و آغاز آگاهی

#### پذیرش ازدواج در میدان جنگ

موردادک در ارائه این الگو تحت تأثیر اسطوره پرسفون بوده است. در اساطیر یونان پرسفون دختر زئوس و دیمیتراست. پرسفون در دشتی به نام آنا مشغول چیدن گل نرگس بود که ناگهان زمین شکافته شد و هادس از آن بیرون آمد. هادس او را سوار بر گردونه‌اش می‌کند و به اعماق زمین می‌راند (ژیران، ۱۳۸۵):

۱۹۶ و اسمعلی‌پور، ۱۳۹۷: ۳۳)

هیچ‌کس غیر از زئوس و خدای جهان خورشید، یعنی هلیاس متوجه این ماجرا نشد. دیمیترا با قلبی شکسته بر روی زمین به دنبال دختر خودش می‌گشت، تا این‌که هلیاس به او گفت که چه اتفاقی برای پرسفون افتاده است. دیمیترا بسیار خشمگین شد و خود را در تنهایی اسیر کرد. زئوس، هرمس را نزد هادس فرستاد تا پرسفون را آزاد کند. هادس با بی‌میلی درخواست را پذیرفت. اما قبل از این‌که آنجا را ترک کند به او یک انار داد و وقتی آن را خورد ناچار بود که نیمی از سال را نزد هادس در جهان زیرین

باشد و نیمی را روی زمین نزد مادرش بگذرانند. در این اسطوره نیز پرسفون پس از رفتن به جهان زیرین، هادس را کشف می‌کند و با او انس می‌گیرد. (اسمعلی پور، ۱۳۹۷: ۳۴ و ر.ک: گریمال، ۱۳۴۱، ج ۲: ۷۱۵-۷۱۴؛ فریزر ۱۳۸۳: ۲۵۳-۲۵۴) بنابراین می‌توان گفت اسطوره یکی از مهم‌ترین مراحل سفر در این الگو، سفر زن قهرمان به جهان زیرین (هبوط) است.

هبوط در واقع، به شب تاریک روح، ملاقات با الهه تاریکی، شکم نهنگ و افسردگی مطلق اطلاق می‌شود و معمولاً با یک آسیب روحی همراه است که زندگی شخص را تغییر می‌دهد. او در جهان زیرین باید به جست‌وجوی قطعات گمشده خود بگردد، با مادر تاریک ملاقات کند و آگاهانه برگردد. (ر.ک: موردک، ۱۳۹۳: ۱۴۳-۱۱۸)

بیشتر گفته شد اسطوره یکی از مهم‌ترین مراحل سفر در این الگو سفر زن قهرمان به جهان زیرین (هبوط) است، همچنین گفته شد هبوط معمولاً با یک آسیب روحی همراه است که زندگی شخص را تغییر می‌دهد. زندگی بانوگشسپ نیز با ورود به عرصه ازدواج دست‌خوش تغییرات بسیاری شد. بانوگشسپ که همواره درصدد پرورش ابعاد مردانه خود مانند جنگاوری بود این بار در کسوت بانویی است که باید به یکی از خواستگاران خود پاسخ دهد. او در جهان تاریک خود باید به دنبال خویشتن خویش برگردد و در قالب ازدواج، هویتی جدید برای خود تعریف کند و پس از کسب هویت آگاهانه از سفر درون خود بازگردد. البته ازدواج بانوگشسپ در انتهای منظومه روایت شده در واقع این بخش نیز منطق دایره‌وار الگوی موردک را یادآور می‌شود.

بانوگشسپ که همواره دارای تیپیکال مردانه است و بیشتر تمایل به تقویت اعمال مردانه خود مانند جنگاوری دارد، هرگز تمایل به ازدواج ندارد و به خواستگاران خویش فقط به چشم یک هم‌نبرد نگاه می‌کند و با آنان سر جنگ دارد. در این میان اگر بخواهد به واسطه نصایح پدر به ازدواج تن دهد، معیار او برای انتخاب همسر، فقط پیروزی در جنگ و اعمال پهلوانی است. البته او می‌داند که کسی را یارای مقابله با او نیست. شرطی که بانو برای خواستگاران خود می‌گذارد پیروزی در نبرد با خود است. اما هیچ‌یک از خواستگاران بانو موفق به شکست بانو نمی‌شوند؛ پس از شکست از بانو همگی نزد کاووس می‌روند و در مورد خواستن بانو با کاووس گفت‌وگو می‌کنند. در این میان بین پهلوانان گفت‌وگویی سخت درمی‌گیرد و برای یکدیگر رجز می‌خوانند. کاووس برای جلوگیری از فتنه رستم را فرامی‌خواند تا چاره‌ای بیابد. رستم به پهلوانان می‌گوید فرشی را پهن می‌کنم و تمام خواستگاران را دعوت می‌کنم تا بر روی آن بنشینند. سپس فرش را تکان خواهم داد؛ هر آن‌کس که قدرت ماندن روی فرش را داشته باشد به همسری بانو برگزیده می‌شود. در این میان تمام پهلوانان جز گیو از فرش جدا می‌شوند و در نهایت گیو به‌عنوان همسر بانو توسط رستم انتخاب می‌شود.

درواقع گیو هنگامی که وارد این امتحان در قالب سنجش قدرت و زور خود می‌شود، پا در جهان تاریک بانوگشسپ گذاشته است. جهانی که قبل از حضور او بانوگشسپ در آن هبوط کرده و با رفتن گیو در آن انس و الفتی میانشان پدید خواهد آمد، البته به نظر می‌رسد با توجه به شخصیت بانوگشسپ این مرحله آسیب‌هایی برای بانو به همراه داشته است، هنگامی که گیو با بانو در خلوت خود به سر می‌برند، بانو به دلیل نپذیرفتن موقعیتی که در آن قرار داشت، همواره با گیو تندی می‌کرد و از اظهار محبت‌های همسرش بیزاری می‌جست، به طوری که دستان گیو را بست و با وساطت گودرز و البته نصایح پدر حاضر شد گیو را آزاد کند. درواقع پیروزی گیو در اثبات پهلوانی خود سبب حضور او در جهان تاریک بانو بوده و ازدواج بانو با گیو نیز نوعی هبوط و سفر به درون برای بانو می‌بود. سرزمین تاریک برای بانوگشسپ همان مسئله انتظار از خود در جنگاوری است، درواقع این انتظار نابه‌جا از خود جهان تاریک را تشکیل داده است. او در قالب نبرد و زورآزمایی درصدد جست‌وجوی قطعات گمشده خود بود که درنهایت با بازگشت آگاهانه با ابعاد زنانه خود و ازدواج با گیو به نوعی از سفر درون خود بازمی‌گردد.

ابیات زیر بیانگر این نکته است که ازدواج بانوگشسپ همواره آسیب‌هایی برای او به همراه داشته است و او همچنان نمی‌تواند گیو را به همسری خود بپذیرد، زیرا ازدواج برای او دور شدن از ابعاد مردانه و به نوعی تنزل موقعیت برای او محسوب می‌شود.

ببستند مه را به مریخ عقد	به مفلس بدادند آن گنج نقد
چو بودش به زور و هنر دستبرد	ز میدان، جهان‌جوی گویی ببرد
ببردند مه را به خلوت‌سرای	چو شد بسته کابین آن دلگشای
چو در خلوت خاص شد گیو گرد	بیامد بر ماه با دستبرد
همی خواست مانند گستاخ‌وار	درآرد مر آن مه را در کنار
ز تندی برآشفت بانوی گرد	نمود آن جهان‌جوی را دستبرد
بزد بر سر گوش او مشت سخت	بدان‌سان که افتاد از روی تخت
دو دست و دو پایش به خم کمند	ببست و به یک گوشه‌اش
	درفکند

(کراچی، ۱۴۰۰: ۱۷۱-۱۷۲)

اشتیاق و اصرار در تجدید ارتباط با زنانگی  
ازدواج با گیو

زنی که به هبوط رفته علاقه شدیدی به پیوند دوباره با زنانگی پیدا می‌کند و می‌خواهد به ترمیم و بازسازی ابعاد فراموش شده خود بپردازد. او می‌خواهد عواطف زنانه و احساسات قبلی خود را بازیابد و جدایی بین جسم و روح خود را التیام بخشد و با احساسات زنانه خود ارتباط برقرار کند. این دوره دوره تجدید حیات است.

در مرحله قبل بانوگشسپ با ازدواج با گیو به هبوط رفته است و در سرزمین تاریک خود به سر می‌برد. او در تلاش است تا آگاهانه این مسیر را پشت سر بگذارد. در این شرایط قهرمان علاقه شدیدی برای پیوند دوباره با زنانگی در خود می‌یابد. در اینجا بانوگشسپ می‌خواهد به ترمیم و بازسازی ابعاد فراموش شده خود بپردازد. او با ازدواج با گیو ابعاد فراموش شده خود را باز می‌یابد و با احساسات زنانه خود ارتباط برقرار کند. در واقع این دوره دوره جدیدی برای او به حساب می‌آید.

پس از آنکه بانوگشسپ دستان گیو را بست و او را دربند کرد، غلامی به نزد گودرز رفت و به او این خبر را داد. گودرز پس از شنیدن این خبر نزد رستم رفت و این داستان را برای او تعریف کرد. رستم این اتفاق را به فال نیک گرفت و گفت چون ابتدای این ماجرا سختی بوده زین پس خوشبختی و راحتی نصیبشان خواهد شد. گویی رستم از انقلابی که درون بانو رخ خواهد داد مطلع بوده است. رستم گفت صبح دم نزد بانو خواهم رفت و با گفتارم دل او را سرشار از مهر خواهم کرد.

غلامی به نزدیک گودرز زود	نهانی شد و آشکارا نمود
که بانو به بیداد بگشاد دست	دو بازوی دیو دلاور بیست
چو بشنید برجست گودرز تفت	همان دم بر رستم گرد رفت
ز بانوی و از بستن گرد چیر	سخن گفت با پهلوان دلیر
چنین گفت رستم که شد فال نیک	سرانجامشان هست احوال نیک
چو در اوکش بند و سختی بود	سرانجامشان نیکبختی بود
مخور غم کزین هر دو فرخ دلیر	یکی کودک آید چو درنده شیر
که در گاه کین او به شمشیر تیز	نهنگ ژیان را کند ریزریز
به هر رزمگه باشد او چیره دست	عدو را ازو در دل آید شکست
چو صبح سعادت دمد در جهان	روم من به نزدیک بانو روان
بگویم سخن‌ها به آواز نرم	بسازم دل ماه از مهر گرم
چو بشنید گودرز بوسید تخت	دعا کرد و بیرون شد آن نیکبخت
سخن سنج این نامه در داستان	چنین گوید از گفته راستان
که چون داد زنگی به رومی خراج	به گوهر برآمده خورشید تاج
بدرید مشکین گریبان ماه	که سر برکشید این پرنده سیاه
تهمتن بیامد به نزدیکشان	که بیند دل و رأی باریکشان

(کراچی، ۱۴۰۰: ۱۷۳-۱۷۵)

## بهبود شکاف بین مادر و دختر؛ بهبود مرد زخمی؛ ادغام مردانگی و زنانگی

### آشتی بانوگشسپ با زن درون خود در نقش همسر گیو

به نظر می‌رسد در این مرحله بانوگشسپ به سبب ازدواج خود با گیو با کشف زن خردمند و قدرتمند درون و با بازپس‌گیری زن سرکوب‌شده و قدرت زنانه خود به بازسازی شکاف درون خود می‌پردازد و تمام توانایی و قوت خود را فقط در جنگیدن نمی‌یابد بلکه با زن درون خود به‌عنوان همسر آشتی کرده است. در این منظومه روایتی از مادر بانوگشسپ نیامده و به‌طور کلی ارتباط فیزیکی با مادر روایت نشده است، اما قهرمان برای اینکه بتواند به مسیرش ادامه دهد به مادر درونی خود (عنصر مادینه یا عنصر زنانه وجود خود) در نقش همسر گیو و زنی خانه‌دار و تا حدودی مطیع همسر بازمی‌گردد. ابیات زیر ارزش قهرمان زن را در کنار حفظ ارزش‌های دیگر مانند همسرداری و خانه‌داری بیان می‌کند. هنگامی که بانو دستان گیو را بسته بود، رستم به‌عنوان ضدقهرمانی که اکنون نقش مثبتی نزد بانو دارد و به‌نوعی پیر و راهنمای بانو است، نزد بانو رفته و وقتی که گیو را در حالت دست‌بسته می‌بیند، دستانش را باز می‌کند و به بانو متذکر می‌شود که با همسرش سازش داشته باشد، چراکه سرفرازی زن و بلندی‌منشی‌اش با همراهی همسر میسر می‌شود: در اینجا درمی‌یابیم که بانوگشسپ نصایح پدر را دریافته و در واقع به ترمیم و بازسازی شکاف درون خود پرداخته است و زین‌پس خود نیز در نقش مادر بیژن ظاهر خواهد شد.

می‌توان گفت بخش پایانی روایت سه مرحله آخر الگوی مورین موردادک را درون خود داراست. در منظومه بانوگشسپ‌نامه پایان روایت (ازدواج بانوگشسپ با گیو) در واقع یادآور همان منطبق دایره‌وار الگوی مورین موردادک است. در واقع قهرمان هم‌زمان که در مرحله بهبود شکاف میان مادر و دختر به‌سر می‌برد، مرحله بهبود مرد زخمی را نیز پشت‌سر می‌گذارد و وارد مرحله آخر یعنی ادغام مردانگی و زنانگی می‌شود و در اینجا به کمال خود می‌رسد.

بانوگشسپ قبل از ازدواج، به نبرد با خواستگارانیش می‌پردازد، این مرحله نوعی شناخت برای بانو محسوب می‌شود. نوعی شناخت و کشف عنصر متضاد درون خود. پس از عبور از این مرحله بانوگشسپ به ازدواج با گیو درمی‌آید. این مرحله یعنی ازدواج، اتحاد نر و ماده است؛ نوعی امتزاج و درهم‌آمیختگی در این مرحله رخ می‌دهد. بانوگشسپ هم‌زمان قدرت تشخیص خود را بازیابی می‌کند و پس از آن پا در مرحله آخر (ادغام مردانگی و زنانگی) می‌گذارد. مرحله آخر فراسوی دوگانگی است. بانوگشسپ در کنار نقشی که به‌عنوان یک قهرمان دارد به حفظ ارزش‌های سنتی خود مانند مادر شدن و همسرداری نیز می‌پردازد. در اینجا قهرمان به کمال خود می‌رسد و در شخصیت خود یگانه می‌شود و میان ابعاد زنانه و مردانه خود یک‌دستی و اتحاد ایجاد می‌کند. او بی‌اعتمادی خود را نسبت به ازدواج و گیو ترمیم می‌کند و

می‌تواند رفتار خود را کنترل کند؛ او به بیش دوگانه خود جامعه وحدت پوشاننده و انزجار خود نسبت به زنانگی و ازدواج از بین برده است.

### – الگوی سفر قهرمان بانوی شرقی

انتظاراتی که معمولاً در جوامع سنتی از زن دارند به این صورت است که زنان وظایف همسرداری، خانه‌داری، فرزندآوری و تربیت فرزند و... را به نحو احسن انجام دهند. یک زن قهرمان در جامعه سنتی باید مطابق ارزش‌های جامعه پیش برود و اگر بخواهد نظم موجود را به هم بزند، شاید هرگز قهرمان به‌شمار نرود؛ زیرا مفهوم قهرمان مانند مفاهیم دیگر می‌تواند نسبی باشد. جامعه نیز در نسبت دادن عنوان قهرمان به زن، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. بسیاری از منتقدین می‌گویند در جامعه سنتی اصلاً ارزش‌های زنان دیده نمی‌شود؛ اما به نظر می‌رسد این طور نیست؛ ارزش‌های زنان دیده می‌شود اما قهرمان شدن در این جوامع، مرزهای مشخص خود را دارد و از استانداردهای تعیین‌شده خود فراتر نمی‌رود. در واقع قهرمان شدن باید طبق ارزش‌های جامعه باشد، در غیر این صورت به نظر افراد آن جامعه آن زن اصلاً قهرمان به‌شمار نمی‌رود. بانوگشسپ سعی می‌کند ارزش‌های سنتی را کنار بزند و توانایی‌هایش را اثبات کند، اما این کار به معنای نفی کامل ارزش‌های سنتی نیست؛ چون اگر بخواهد ارزش‌ها را نفی کند اصلاً به مرحله قهرمانی نمی‌رسد. به‌طور کلی زن شرقی برای قهرمان شدن باید وابستگی‌هایش را به فرهنگ و سنت حفظ کند. همچنین روندی که زن غربی در طول تاریخ طی کرده با روندی که زن شرقی طی کرده است بسیار متفاوت است. مشرق‌زمین با وجود تمدن و تاریخ کهن خود همواره شاهد بحران‌ها و ناآرامی‌هایی بوده است در حالی که تمدن غرب با قدمت اندک خود توانسته به ثبات و پیشرفت برسد.

نمی‌توان انتظار داشت نظریه سفر قهرمان مؤنث در فرهنگ ایران مطابق آن چیزی باشد که قهرمان غربی در غرب به آن رسیده است؛ بنابراین می‌توان یک الگوی شرقی هم برای این مسئله در نظر گرفت. با نگاهی کوتاه به تاریخ قبل از قرون وسطی (میلاد مسیح تا قرن ۱۵) متوجه می‌شویم زنان در غرب نه تنها از حداقل حقوق زنانه خود برخوردار نبودند، بلکه در عصر و مکانی می‌زیستند که اگر در هر جای دیگری بود، حتماً وضعیتشان متفاوت می‌بود.

به‌عنوان مثال: زنان از ارث محروم بودند، حق نداشتند درآمد حاصل از زحمات خود را برای خود نگه دارند، وسیله‌ای چون پوزه را به دهان زنان می‌بستند تا کمتر حرف بزنند و اجحافات بسی ظالمانه‌تر... (برگرفته از سایت تنبیه‌های سخت زنان در طول تاریخ انسانی، رشید، ۱۴۰۰).

تمام این اقدامات علیه زنان باعث شد تا آن‌ها قاطعانه تصمیم بگیرند تا از این وضعیت رهایی یابند؛ بنابراین از مرزهایی که جامعه برای آن‌ها در نظر گرفته بود، کاملاً عبور کردند و تمام استانداردها را نادیده گرفتند و مسیر جدیدی را آغاز کردند. شاید رسیدن به نوعی نقطه جوش بود که سبب شد زن غربی برای

رهایی خود به تمام ارزش‌هایی که جامعه تعریف کرده بود، پشت‌پا بزند؛ لذا رسیدن به نقطه جوش برای زن غربی در طی کردن این مسیر تغییر و سرعت روند، تأثیر بسیاری داشت. اما در شرق این اتفاق هرگز نیفتاد؛ زن شرقی نیز همواره انتظاراتی از جامعه داشت که هرگز برآورده نشد و همواره برای رسیدن به خواسته‌های خود تلاش‌های بسیاری کرده است، با این تفاوت که مانند زن غربی به مرحله‌ای از آزار و اذیت و اجحاف حق نرسید که در جهت نیل به آن تمام ارزش‌هایش را نفی کند.

همچنین با مقایسه تطبیقی دو حماسه ایلید و ادیسه با شاهنامه، درمی‌یابیم که نگاه به زن در دو جامعه یونان و ایران تفاوت‌هایی دارد؛ برخی مسائل در حماسه ایلید و ادیسه وجود دارد که خاص فرهنگ یونان است، به‌عنوان مثال این تفاوت در نگاهی که به زن داشتند، نمود یافته است. زن بیشتر به‌مثابه یک کنشگر منفعل بود که برای دستیابی به او بین پادشاه و آگاممنون جنگی درگرفت. ولی در شاهنامه داستان کاملاً متفاوت می‌شود و زن‌ها نقش ایفا می‌کنند؛ شاید زن دارای نقشی منفی باشد (مانند سودابه) اما شخصیت‌هایی چون گردآفرید نیز وجود دارند که یک کنشگر منفعل نبوده‌اند و تأثیر مثبت و مهمی در طول روایت داشتند؛ بنابراین می‌توان گفت نگاهی که در شرق در بستر جامعه و تاریخ نسبت به زن داشتند با تمام کاستی‌ها و ضعف‌ها نگاهی انسانی‌تر بوده است و در این خصوص می‌توان تحقیقات و مثال‌های بسیاری را عنوان نمود.

نظریه‌هایی با عنوان نقش‌آموزی جنسی وجود دارد که به روندی اشاره دارد که یک جنس، نگرش‌ها و الگوهای رفتاری جنس خود را در جامعه، آموخته و به‌دست می‌آورد. این الگو در جوامع شرقی متفاوت‌تر پیاده شده است. «در ارتباط با نظریه‌های ارائه‌شده در زمینه نقش‌آموزی جنسی، شش نظریه مطرح شده است. نظریه‌های روان‌تحلیل‌گری، یادگیری اجتماعی، رشد شناختی، طرح‌واره جنسیت و تکاملی از سوی روان‌شناسان یادگیری، تحولی و تکاملی مطرح شده است. (منطقی، ۱۳۸۹: ۵۰)

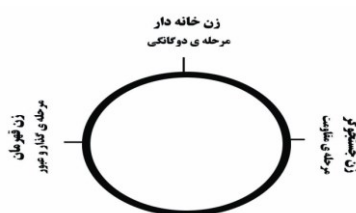
الگویی که می‌توان برای این مسئله در نظر گرفت شامل سه مرحله به شرح زیر است:

### زن خانه‌دار

زمانی که به زن فقط نقش‌های ابتدایی زنانه داده می‌شود:

این مرحله مرحله ابتدایی سفر قهرمان بانوی شرقی است. زنان در این مرحله دارای بینشی دوگانه‌اند و نسبت به وظایف ابتدایی خود گاهی حس خرسندی (به‌خصوص در زمانی که حس مادری را تجربه می‌کنند، زیرا به آنان وظیفه‌ای سپرده شده و درواقع نسبت به توانایی‌های خود حس رضایت دارند) و گاهی نگاهی منفی دارند، به این دلیل که فکر می‌کنند زن خانه‌دار یعنی زنی که دور از جامعه است و هیچ کار و خروجی مفیدی از فعالیت‌های او حاصل نشده است. درواقع آنان از مسئولیت‌های بسیار بالای زنان خانه‌دار بی‌خبرند، مفهوم موفقیت برای آنان در کارهای بیرون از خانه خلاصه شده. البته این بینش فقط از طرف

زن خانه‌دار نیست بلکه تعریف جامعه و افراد نزدیک نیز می‌تواند بر این دیدگاه دامن بزند. آن چیزی که اهمیت دارد به‌کارگیری تمام توانایی در بهبود کیفیت زندگی است، حال آن توانایی در پرورش خانواده و فرزند باشد، خواه در راه کسب موفقیت‌هایی در جامعه. البته زن نباید تمام توانایی‌های خود را صرف یک بعد از زندگی کند و باید به جنبه‌های دیگر از زندگی نیز بپردازد. قهرمان در این مرحله از سمت افراد جامعه و خانواده و نزدیکان خود با نوعی طردشدگی و مخالفت مواجه می‌شود؛ خانواده و افراد نزدیک قهرمان معمولاً او را به ماندن در محدوده امن جامعه ترغیب می‌کنند. عبور از این مرحله همواره چالش‌هایی برای قهرمان به‌دنبال دارد.



تصویر ۲ - الگوی زن شرقی

تصویری که برای الگوی زن شرقی ترسیم شده الگویی دایره‌وار است. الگوی دایره‌وار یعنی هنگامی که زن شرقی به مرحله قهرمان شدن می‌رسد، از زن سنتی و در اصطلاح خانه‌دار چندان فاصله نمی‌گیرد و مرحله خانه‌داری حتی زمانی که در مرحله قهرمانی به‌سر می‌بریم، ممکن است برای زن شرقی همواره یک نوع ارزش تلقی شود و قهرمان هم‌زمان در دو مرحله (زن خانه‌دار، زن قهرمان) حضور داشته باشد؛ در نهایت زن قهرمان از مرحله خانه‌داری کاملاً جدا نمی‌شود و در مسیر قهرمان شدن، سنت و ارزش‌های قدیم خود را نیز حفظ می‌کند. علاوه بر این می‌توان گفت منطق و روند زندگی نیز می‌تواند دایره‌وار باشد به این معنا که یک مرحله ممکن است مدام در زندگی اتفاق بیفتد و انسان‌ها این مسیر را پشت‌سرهم طی کنند؛ همچنین در زندگی اتفاقاتی مدام تکرار می‌شود که به‌موجب آن جست‌وجو آغاز شده، چالش‌ها را پشت‌سر گذاشته و در نهایت به مرحله قهرمانی می‌رسند. این روند نه یک‌بار بلکه ده‌ها بار می‌تواند در زندگی رخ دهد.

## زن جست‌وجوگر

زمانی که زن متوجه قابلیت‌های بالای خود می‌شود:

زنان جست‌وجوگر مدام به‌دنبال کشف علت و قواعد حاکم بر رویدادها هستند. ذهن زنان در این مرحله نسبتاً خلاق‌تر است، زیرا اساساً در این مرحله کنج‌کاوترند. زنان در این مرحله سعی می‌کنند ارتباط معناداری میان توانایی‌های خود و امکان‌های موجود کشف کنند و علاوه بر امکانات موجود به احتمالات



نادیدنی هم فکر می‌کنند. زنان جست‌وجوگر اغلب آینده‌نگری خود را تقویت می‌کنند و از تغییر استقبال می‌کنند. قهرمان در این مرحله موقعیت‌های بیرونی را به‌عنوان فرصت‌های جدید و تجربه نشده می‌یابد و همواره درصدد کشف مسائل جدید است. هدف زن جست‌وجوگر محدود نیست و معمولاً با توجه به بررسی امکان‌های موجود با به‌کارگیری تمام ظرفیت‌های موجود، هدف‌های متعددی را برای خود در نظر می‌گیرد. البته به‌نظر می‌رسد کمال‌گرایی زن جست‌وجوگر گاهی اوقات سبب از بین رفتن فرصت‌هایی که در دسترس او قرار دارد می‌شود. چراکه غرق شدن در آینده، واقع‌بینی کافی را از زن جست‌وجوگر سلب می‌کند.

### زن قهرمان

زمانی است که زن می‌خواهد به‌دنبال مسائلی برود که خیلی در اجتماع معمول نیست و معمولاً با او مخالفت می‌شود ولی او مقاومت می‌کند؛ درواقع قهرمان در برابر این نظم مقاومت می‌کند و در کنار حفظ ارزش‌های سنتی جامعه و انجام وظیفه زنانگی خود تبدیل به قهرمان می‌شود:

در این مرحله قهرمان زن پس از اثبات خود با نوعی پذیرش از سمت جامعه، خانواده و نزدیکان خود مواجه و تبدیل به قهرمان می‌شود. زنان بسیاری در داستان‌های کلاسیک شرقی وجود دارد که این مراحل را پشت سر گذرانده‌اند و می‌توان این الگو را در سفر قهرمانان‌شان تطبیق داد. به‌عنوان مثال گردآفرید (تصویر ۳) پهلوان زن ایرانی، دختر گزدهم، در شاهنامه و در داستان رستم و سهراب؛ گردآفرید با سهراب جنگید ولی به دست او گرفتار شد، گردآفرید با هوش بالای خود توانست خود را از دست سهراب برهاند.

### نتیجه‌گیری

با بررسی منظومه بانوگشسپ‌نامه از منظر نظریه سفر قهرمان مؤنث موردادک دریافتیم، روایت بانوگشسپ‌نامه که با جست‌وجوی شخصیت اصلی برای کسب هویت آغاز می‌شود، از ظرفیت مناسبی برای بررسی از منظر نظریه سفر قهرمان مؤنث برخوردار است. بانوگشسپ برای دستیابی به هویت خود و رسیدن به خویشتن خویش، پا در مسیر قهرمانی می‌گذارد و در این مسیر همواره چالش‌هایی برای او به‌وجود می‌آید. شخصیت اصلی پس از عبور از اولین مرحله یعنی جدایی از زنانگی، قدم در دنیای مردانه می‌گذارد تا ارزش‌های خود را در جهانی مردانه کسب کند؛ در این مرحله که نزد موردادک با عنوان هم‌ذات‌پنداری با مردانگی نامیده شد، قهرمان می‌خواهد به چیزی بیش از توانایی‌های خود دست یابد، بنابراین این مرحله نسبت به مراحل دیگر چالش‌های بیشتری به همراه دارد. قهرمان باید بتواند در برابر آنچه او را تبدیل به انسانی ناامید کرده است بایستد و نه بگوید؛ پس به جهان تاریک خود هبوط می‌کند تا خود واقعی‌اش را دوباره ملاقات کند؛ او علاقه شدیدی برای پیوند دوباره با زنانگی در خود می‌یابد و به‌دنبال التیام احساسات

زنانه خود می‌رود؛ این جست‌وجو سبب بهبود شکاف میان انتظارات بیرونی و خواسته‌های درونی قهرمان می‌شود. در واقع بانوگشسپ زمانی به مرحله قهرمانی نائل می‌شود که بتواند میان ابعاد زنانه و مردانه خود تعادل ایجاد کند؛ او که زنی سرکش و جنگاور است، در نهایت به ارزش‌های زنانه خود بازمی‌گردد؛ و با رجوع به ارزش‌هایی که بخشی از آن توسط خانواده و جامعه برای او تعریف شده است به‌عنوان قهرمان شناخته می‌شود. الگوی سفر قهرمان مؤنث مورین مورداک با الگوی سفر قهرمان کمپبل در تعداد مراحل و ماهیت زنانه خود تفاوت دارد، در واقع می‌توان گفت این الگو یک الگوی روایی متفاوت است. دو مرحله جدایی از زنانگی و هم‌ذات‌پنداری با مردانگی در روایت بانوگشسپ نامه کارکرد بیشتری دارند، همچنین سه مرحله عزیمت، تشریف و بازگشت در هر دو سفر قهرمانی وجود دارد. منطق دایره‌وار الگوی سفر قهرمان مؤنث در انتهای روایت آشکار می‌شود؛ به این صورت که در بخش پایانی روایت، قهرمان هم‌زمان سه مرحله آخر الگوی سفر قهرمان، یعنی بهبود شکاف میان مادر و دختر، بهبود مرد زخمی و ادغام مردانگی و زنانگی را پشت‌سر می‌گذارد. الگوی سفر قهرمان مؤنث با وجود اینکه متأثر از الگوی کمپبل است و می‌تواند مایه‌های اسطوره‌ای و جهانی داشته باشد، در مورد زن شرقی تفاوت‌هایی دارد و می‌توان الگوی متفاوتی برای زنان شرقی در نظر گرفت؛ الگویی که بتواند گستره بیشتری از زنان شرقی را دربرگیرد. بنابراین می‌توان در اغلب داستان‌های کلاسیک شرقی نمونه‌هایی را عنوان کرد که در آن قهرمان در مسیر قهرمانی خود، همواره ارزش‌ها و قوانین مطرح‌شده توسط خانواده و جامعه را رعایت کرده تا به قهرمانی دست یابد.

### منابع و مآخذ

- آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۴). «مهین‌دخت بانوگشسپ سوار»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ش ۹۳، صص ۳۴-۳۵.
- اسمعلی‌پور، مریم. (۱۳۹۷). «سفر قهرمان مؤنث در رمان عادت می‌کنیم زویا پیرزاد بر اساس نظریه مورین مورداک»، ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، سال چهاردهم، تابستان ۹۷، ش ۱۵۰، صص ۱۳-۴۸.
- ایندیک، ویلیام. (۱۳۹۰). «سفر قهرمان مؤنث»، ترجمه محمد گذرآبادی، فارابی، ش ۶۸، صص ۵۹-۶۶.
- ----- (۱۳۹۰). «مدل تحول شخصیت»، ترجمه محمد گذرآبادی، فارابی، ش ۶۸، صص ۱۵۵-۱۶۲.
- ----- (۱۳۸۸). سینما و روح بشر، ترجمه ابوالحسن علوی طباطبایی، تهران: دانش.

- بولن، ژان شینودا. (۱۳۹۴). **انواع زنان**، ترجمه نیلوفر نواری، تهران: بنیاد فرهنگ زندگی.
- ژیران، فلیکس. (۱۳۸۵). **اساطیر یونان**، جلد سوم، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: کاروان.
- ستاری، رضا؛ حسن پور آلاشتی، حسین؛ حقیقی، مرضیه. (۱۳۹۴). «نقد اسطوره‌ای و روان‌شناختی جایگاه زن در بانوگشسپ‌نامه»، زن در فرهنگ و هنر، ش ۱، صص ۳۷-۶۰.
- شوالیه، ژان و آلن گریزن. (۱۳۸۲). **فرهنگ نمادها**، ج چهارم، ترجمه سودابه فضائی، تهران: جیحون.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۸۳). **تاریخ ادبیات ایران**، جلد اول، چاپ هشتم، تهران: امیرکبیر.
- ۱۱. ----- (۱۳۵۲). «حماسه‌سرایی در ایران از قدیمی‌ترین عهد تاریخی تا قرن چهاردهم هجری»، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
- ----- (۱۳۷۱). **تاریخ ادبیات در ایران**، چاپ دوازدهم، تهران: فردوس.
- طاووسی، محمود؛ بهرامی، خدیجه. (۱۳۹۲). «تحلیل روان‌کاوانه شخصیت بانوگشسپ براساس آرای فروید و یونگ»، دوره ۵، ش ۱۷، صص ۹-۳۷.
- فریزر، جیمز جرج. (۱۳۸۳). **شاخه زرین: پژوهشی در جادو و دین**، ترجمه کاظم فیروزمند، چاپ اول، تهران: آگاه.
- کراچی، روح‌انگیز. (۱۴۰۰). «بانوگشسپ‌نامه»، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ----- (۱۳۸۱). «بانوگشسپ پهلوان‌بانوی حماسه‌های ایران»، پژوهش‌نامه علوم انسانی، ش ۳۳، صص ۱۷۹-۱۹۰.
- کراچی، انگیز؛ خطیبی، ابوالفضل و مزداپور، کتایون. (۱۳۸۲). «نماد زندگی و زاینده‌گی»، کتاب ماه ادبیات، ش ۹، صص ۳۴-۴۵.
- کمپیل، جوزف. (۱۳۷۷). **قدرت اسطوره**، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.
- ----- (۱۳۹۴). **قهرمان هزارچهره**، ترجمه شادی خسروپناه، چاپ ششم، مشهد: گل‌آفتاب.
- گریمال، پیر. (۱۳۴۱). **فرهنگ اساطیر یونان و روم**، جلد ۱ و ۲، ترجمه احمد بهمنش، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- منطقی، مرتضی. (۱۳۸۹). **زن شرقی مرد غربی**، تهران: بعثت.
- مورداک، مورین. (۱۳۹۳). **ژرفای زن بودن**، ترجمه سیمین موحد، تهران: بنیاد فرهنگ زندگی.